بررسی نقش بانوی مقاوم در مقاومت خانواده و ایران قوی در گفت‌وگوی «جوان» با بانوی اهل قلم و فعال اجتماعی

زنان ما مادران میهن هستند

گفت‌وگو
زهرا چیذری

«بانوی مقاوم، خانواده مقاوم، ایران قوی»؛ این شعار روز سوم از هفته بسیج است که به نقش زنان در مقاومت خانواده و مقاومت جامعه برای دستیابی به ایران هرچه قوی‌تر تأکید دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی و از نگاه امامین انقلاب زنان نقشی محوری را در خانواده و به تبع آن در جامعه ایفا می‌کنند. هر جامعه‌ای از واحدهای کوچک خانواده تشکیل شده و انسجام در این واحدهای بنیادی به انسجام و قوام اجتماعی منتهی خواهد شد. زنان هم قلب و محور خانواده هستند و یک مادر با هنر مادرانه خود می‌تواند ساختار خانواده را محکم و منسجم کند و این انسجام از قلب خانواده به درون جامعه کشیده شده و در نهایت به انسجام اجتماعی منتهی می‌شود. علاوه بر این زن در گفتمان انقلاب اسلامی کنشگر و تأثیرگذار است و می‌تواند فعالانه در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی حضور داشته و مسیر جامعه را به سمت و سوی درست هدایت کند. بانوان ایرانی همواره در بزنگاه‌های تاریخی اثبات کرده‌اند چه در زمینه نقش‌آفرینی در درون خانه و خانواده و چه اثرگذاری و حضور به موقع در نقش‌های اجتماعی و کنشگری به موقع و به جای سیاسی به آنچنان بصیرتی دست یافته‌اند که ایران قوی بخش مهمی از قوام و ساختار خود را مدیون بانوان مقاومی است که استقامتشان خانواده‌ای مستحکم و جامعه‌ای پویا و استوار ساخته است. در گفت‌وگو با دکتر مریم رحمانی، معاون فرهنگی بسیج اساتید زنجان و از بانوان اهل قلم چگونگی تاثیرگذاری زنان مقاوم در مقاومت خانواده و ایران قوی را مورد واکاوی قرار داده‌ایم.

نقش زنان ما در اینکه مردم ما این‌گونه مقاوم هستند و در برهه‌هایی مانند جنگ‌های اخیر اینقدر خوب در صحنه حاضر شدند را چگونه ارزیابی می‌کنید و اینکه یک بانوی مقاوم چگونه می‌تواند خانواده و جامعه‌ای مقاوم تربیت کند؟

واقعیت این است که ما در مطالعات و پژوهش‌ها و جلساتی که در این حوزه داشتیم، از جمله بحث سیره فاطمی، یکی از مواردی که بسیار بر آن تأکید می‌کنیم، نقش تربیت‌گری و نقشی است که زن ایرانی به‌عنوان مدار، مرکز و محور خانه دارد.

من همیشه در صحبت‌هایم بر این نکته تأکید می‌کنم که زن مسلمان ایرانی، یک زن خانه‌دار است نه خانه‌نشین؛ مدار، مرکز و محور خانه است. تقسیم کار و تقسیم وظیفه انجام داده و با همسرش کارهای اندرونی را به عهده گرفته است. به واسطه وضعیت فیزیولوژیک بدنش، به واسطه جنس خلقتش و جنس کارها، تقسیم وظایف با مرد انجام شده است: کارهای خانه را زن به عهده گرفته و کارهای بیرون را مرد. زن در حیطه وظیفه‌ای که به عهده گرفته، خانه‌دار بوده، مدار و مرکز و محور خانه بوده و خانه و خانواده را قوام داده و سامان داده است.

با توجه به چالش‌های اقتصادی گریبانگیر جامعه، زنان و مادران در بحث‌های اقتصاد مقاومتی چقدر اثرگذارند؟

همین چند وقت پیش برای دانشجویان در حوزه بحران‌های اقتصادی، مسائلی مثل جنگ و تحریم‌ها صحبت می‌کردم که چگونه زن مسلمان ایرانی، همان زنی که خانه‌دار بوده و مرکز و محور خانواده است، توانسته با مدیریت، ساماندهی امور خانواده، نوع تربیت و یاد دادن یک سبک زندگی خاص به فرزندانش و پیاده کردن این شیوه در زندگی، خانواده را در مقابل این آسیب‌ها مقاوم کند. در واقع استقامت خانواده با این روش و استراتژی زن ایرانی بیشتر شده است.

در تحقیقاتی که داشتم و در مطالعاتم در بحث اقتصاد فرهنگ و هنر دیدم که فرهنگ و هنر یکی از المان‌ها و فاکتورهای اقتصاد مقاومتی است. جالب اینجاست که زن ایرانی، زن مسلمان ایرانی با هر هویتی که داشته - وظیفه دینی و هم نقش‌های مادری، همسری و دختری - ناخودآگاه اقتصاد مقاومتی را با همان تقسیم وظایفش انجام داده است، یعنی در اقتصاد فرهنگ و هنر امروز در دنیا به‌عنوان یک الگوی اقتصاد پایدار مطرح شده و ما در اقتصاد مقاوم از آن استفاده می‌کنیم، زنان ما از دیرباز در این حوزه فعال بوده‌اند. حتی ساماندهی اجتماعی به این شکل نبوده، اما زنان ما در حد بضاعت خودشان در اندرون خانواده با کارهای هنری به بودجه خانواده کمک کرده‌اند و هم یک هنر، سلیقه، زیبایی و فرهنگ است و با همین توانسته‌اند به اقتصاد خانواده کمک کنند بدون اینکه از خانواده غافل شوند، بدون اینکه تربیت فرزند و همسرداری را قطع کنند. یعنی در اقتصاد نقش داشته‌اند، آن هم اقتصاد فرهنگ و هنر، بدون اینکه از نقش مادری‌شان کاسته شود؛ زنان ما از دیرباز این نقش را به عهده گرفته‌اند.

در حوزه آمادگی زنان برای حضور در جنگ یا حضور و نقش‌آفرینی مادران و همسران شهدا چطور؟

این روند ادامه پیدا کرده است. در دوره جنگ، زنان و مادران ما از عزیزتر از جانشان گذشتند. همیشه

> نقش مادرانه احساس مسئولیت زنان را صد چندان می‌کند. چون به غیر از خودتان به جامعه‌ای فکر می‌کنید که قرار است مأمن امنی برای فرزندانتان باشد. آن حس مادری که خداوند در درون زنان و مادران به ودیعه نهاده حس وظیفه را بیشتر می‌کند



اوج فداکاری این است که فردی از جانش می‌گذرد، اما زنان، مادران و دختران ما از عزیزتر از جانشان گذشتند؛ فرزندان از جان عزیزتر هستند و زنان این سرزمین از عزیزتر از جانشان برای میهن گذشتند.

آن رسالت و وظیفه زن بودن، به مفهوم خانه‌دار بودن و مدار خانه بودن را به یک بعد و سطح بزرگ‌تر انتقال داده‌اند. همان خانه‌داربودن که محور و مدار خانه کوچکشان بوده‌اند و در تعامل با همسر و فرزندان، همان را در بعد سرزمین، میهن و بعد کلان‌تر گسترش داده و به سرزمین‌شان انتقال دادند و دقیقاً همان نقش مادری را برای میهن ایفا کردند. الان حضورشان را در میدان‌ها و پشت جبهه می‌بینیم؛ کمک‌های مالی زنان، پس‌اندازشان و از خودگذشتگی‌شان. بنده به چشم خودم دیدم که زنان و مادران ما از داشته‌هایشان می‌گذشتند و النگوی طلایشان را به جبهه مقاومت و برای میهن اهدا می‌کردند و به آن افتخار کردم. مادر ایرانی نقش زن خانه‌دار بودن، مدار و مرکز و محور خانه بودن را حتی به ساحت فرهنگ بالاتر سرزمین تسری داده است و دقیقاً علت این حضورشان خرد و آگاهی و مسئولیت تاریخی‌ای است که در آن جایگاه ایستاده‌اند.

من حس می‌کنم نقش و جایگاه زنان ما در مقاومت، همان مسئولیت تاریخی است که زن مسلمان ایرانی در طول تاریخ در آن جایگاه ایستاده است.

شما به نکته‌ای اشاره داشتید، «خانه‌دار» بودن زن ایرانی و نه خانه‌نشینی. اینکه زن خانه‌دار محور خانه است و تقسیم وظایف دارد. تفاوت بین این خانه‌داری و خانه‌نشینی چیست و چه چیزی خانه‌داری را ارزشمند می‌کند؟

از وقتی که در مواجهه با مدرنیته قرار گرفتیم، خیلی چیزها وارداتی شد و متأسفانه برخی روشنفکرنماها چیزهایی را که در کشورهای دیگر دیده بودند، به جای اینکه بومی‌سازی کنند و از ماحصل آن استفاده کنند، به اشتباه کورکورانه کپی‌پیست کردند و اینجا آوردند، بدون اینکه ببینند آیا این تئوری و نظریه مناسب این اقلیم، این سرزمین، هویت، فرهنگ و این جامعه است یا نه. یکی از مسائلی که گرفتند، نگاه وارداتی به جامعه بود و متأسفانه زن ایرانی را براساس تصویر زن تحقیرشده در گوشه خانه، زندانی‌شده بدون اثر و بدون اهمیت تصور می‌کردند، این در حالی است که حضور زن در خانه به واسطه تقسیم وظایفی است که صورت گرفته، ولی کسانی که بدون دانستن چنین پیشینه‌ای زن در اندرون نگاه می‌کردند، نگاهشان این بود که زن هیچ نقشی در جامعه ندارد، اثرگذار نیست، جنس درجه دوم است، اما آنها به اشتباه فکر می‌کنند زنان ما این‌گونه هستند.

زنی که خانه‌دار است فرقش با زن خانه‌نشین این است که خانواده را آگاهانه حفاظت می‌کند و مسئولیت‌های خانواده را در کنار همسرش برگزیده و انتخاب کرده است. زن خانه‌دار مدار و مرکز خانه و خانواده است؛ با نظر او تصمیم گرفته می‌شود، فرزندان را هدایت می‌کند، مسیر می‌دهد و جهت می‌دهد و کنشگر است. زنان ما حتی در زمان مشروطه هم کنشگر بودند؛ در مسئله تنباکو و در مسئله مشروطه، زنان ما با حفظ جنبه‌های ایمانی و اعتقادی کنشگر بودند. زن خانه‌دار زنی است که با حفظ جنبه‌های ایمانی و اعتقادی، کنشگر و فعال سیاسی هم است.

این نگاه که زن خانه‌دار خانه‌نشین است حاصل نگاه نادرست کسانی است که جامعه ما را نمی‌شناسند و درک درستی از شرایط آن ندارند.

زن نقش‌های متفاوتی دارد. فکر می‌کنم مادری اوج نقش‌هایی است که خداوند برای زنان قائل شده است. این جایگاه و نقش مادری چقدر می‌تواند در نقش‌آفرینی درست زنان و این زاینده بودن و تحول‌آفرین بودنشان تأثیرگذار باشد؟

نقش مادرانه احساس مسئولیت زنان را صد چندان می‌کند. چون به غیر از خودتان به جامعه‌ای فکر می‌کنید که قرار است مأمن امنی برای فرزندانتان باشد. آن حس مادری که خداوند در درون زنان و مادران به ودیعه نهاده حس وظیفه را بیشتر می‌کند و نادرست کسانی است که جامعه ما را نمی‌شناسند و درک درستی از شرایط آن ندارند.

زن نقش‌های متفاوتی دارد. فکر می‌کنم مادری اوج نقش‌هایی است که خداوند برای زنان قائل شده است. این جایگاه و نقش مادری چقدر می‌تواند در نقش‌آفرینی درست زنان و این زاینده بودن و تحول‌آفرین بودنشان تأثیرگذار باشد؟

مهم‌ترین نقش، ایجاد چارچوب هویت اجتماعی و معیارهای اخلاقی است؛ بستری آماده شده که زن با حفظ جنبه‌های ایمانی و اعتقادی بتواند کنشگر باشد. مهم‌ترین بخش، اعتقادات و ایمان اوست که می‌تواند در جامعه حضور داشته باشد، فعال باشد و کنشگر سیاسی باشد. به نظر من پایگاه‌های بسیج دانشجویی، بسیج محلات و... که من خودم در همه اینها نقش‌آفرین بودم و حضور داشتم، چه به عنوان فرد معمولی و فعال، چه به عنوان سخنران رسمی جلسات. همکاری‌های زیادی داشتیم، سمینارهای مختلفی برگزار کردیم و اساتید حضور داشتند. بسیج یک جایگاه محکم، یک چارچوب خیلی قوی و یک عرصه و بستر برای کنشگری اجتماعی زنان فراهم کرده است. جمع کردن خانم‌ها دور هم در راستای یک هدف والا، باعث انسجام بیشتر می‌شود. این نهاد، فلسفه وجودی خودش انسجام است و فکر می‌کنم در این حوزه‌ها می‌تواند مفید بوده باشد و ان‌شاءالله ادامه پیدا کند.

ویترین

«مادرشدن»
تولد هویتی تازه برای زنان و ضرورت بازتنظیم زندگی آنان

راضیه مکوندی*

مادرشدن فقط به معنای اضافه‌شدن یک عضو جدید به خانواده نیست، بلکه اتفاقی مهم و چندوجهی است که ابعاد مختلف زندگی یک زن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مادری، تصویر زن از خودش، روابطش و حتی اولویت‌هایش را عوض می‌کند و با تولد فرزند، مادر نیز وارد مرحله تازه‌ای از زندگی می‌شود؛ مرحله‌ای که با تغییرات جسمی، روحی، روانی، اجتماعی و هویتی همراه است.

نخستین تغییرات از دوران بارداری آغاز می‌شود و پس از زایمان ادامه پیدا می‌کند. تغییرات هورمونی، دگرگونی‌های جسمی، تغییر الگوی خواب، خستگی، دوره بهبودی پس از زایمان و تغییرات مربوط به شیردهی، بخشی از تجربه جسمی مادرشدن هستند. این تغییرات ممکن است بر خلق‌وخو، میزان انرژی، تمرکز و حتی احساس زن نسبت به بدن خودش تأثیر بگذارند. بنابراین نباید انتظار داشت زنی که به‌تازگی مادر شده، بلافاصله به شرایط جسمی و روانی پیش از بارداری برگردد.

در کنار این تحولات، مادرشدن با تغییرات روانی و عاطفی نیز همراه است. احساس مسئولیت عمیق در قبال یک انسان دیگر، نگرانی درباره سلامت و آینده کودک، حساسیت عاطفی بیشتر و گاهی اضطراب درباره درست انجام‌دادن وظایف مادری از تجربه‌های رایج این دوره است. برخی زنان نیز ممکن است احساس تنهایی، سردرگمی یا حتی فاصله گرفتن از هویت قبلی خود را تجربه کنند. نوسانات خلقی در روزها و هفته‌های نخست پس از زایمان می‌تواند بخشی از سازگاری طبیعی بدن و روان با شرایط جدید باشد. زنی که مادر می‌شود، در کنار هویت‌های پیشین خود هویت تازه‌ای را تجربه می‌کند. او همچنان همسر، دختر، دوست، شاغل یا فردی با علایق و اهداف شخصی است، اما حالا مسئولیت مادری نیز به این مجموعه اضافه شده است. گاهی این تغییر آن‌قدر عمیق است که زن احساس می‌کند دیگر فرصت و توان سابق را برای رسیدگی به خودش، روابط اجتماعی و خواسته‌های شخصی‌اش ندارد.

یکی از مهم‌ترین تغییرات پس از مادرشدن، دگرگونی در مفهوم زمان است. زمان زن دیگر به‌سادگی در اختیار خودش نیست. خواب، استراحت، ارتباطات اجتماعی، فعالیت شغلی و حتی کارهای ساده شخصی، تحت تأثیر نیازهای کودک قرار می‌گیرند. مراقبت از نوزاد کاری پیوسته و گاه پیش‌بینی‌ناپذیر است. ممکن است مادر ساعت‌های زیادی در طول روز مشغول باشد، اما در پایان روز احساس کند فرصت انجام هیچ‌یک از کارهای مورد علاقه یا برنامه‌های شخصی‌اش را نداشته است. این وضعیت به‌ویژه در سال‌های نخست مادری می‌تواند احساس خستگی، آشفتگی و دور شدن از هویت فردی را به دنبال داشته باشد. البته مسئله این نیست که زن باید به زندگی پیش از مادرشدن برگردد، بلکه لازم است بین هویت مادری و سایر ابعاد هویتی خود تعادل تازه‌ای ایجاد کند. برای این منظور، در ابتدا باید بپذیرد که تغییر شرایط زندگی طبیعی است و قرار نیست همه کارها را با همان سرعت و کیفیت گذشته انجام دهد. مقایسه خود با مادران دیگر یا تلاش برای ایفای بی‌نقص همه نقش‌ها فقط فشار روانی بیشتری ایجاد می‌کند.

برنامه‌ریزی واقع‌بینانه یکی از راه‌های سازگاری با این شرایط است. اولویت‌بندی کارها، به تعویق انداختن امور غیرضروری، تقسیم مسئولیت‌های خانه و مراقبت از کودک با همسر، استفاده از حمایت خانواده در صورت امکان و اختصاص‌دادن زمان‌های کوتاه، اما منظم به علایق شخصی، می‌تواند به بازسازی تعادل زندگی کمک کند. مادران همچنین باید برای خواب، استراحت، تغذیه مناسب، فعالیت بدنی متناسب با شرایط جسمی و ارتباط با دوستان و نزدیکان وقت در نظر بگیرند. در این میان، نقش همسر بسیار تعیین‌کننده است. مادری نباید به مسئولیتی یک‌نفره تبدیل شود. مشارکت پدر در مراقبت از فرزند و امور خانه، هم به کاهش فشار جسمی و روانی بر مادر کمک می‌کند و هم موجب تقویت رابطه پدر و فرزند و تحکیم روابط خانوادگی می‌شود.

حمایت همسر فقط به تأمین نیازهای مالی محدود نمی‌شود؛ شنیدن خستگی‌ها و نگرانی‌های مادر، درک شرایط جدید او و پذیرفتن مسئولیت‌های مشترک، بخش مهمی از این حمایت است.

از سوی دیگر، خانواده و جامعه نیز باید درک واقع‌بینانه‌تری از شرایط مادران داشته باشند. فراهم کردن امکان بازگشت تدریجی به فعالیت اجتماعی و شغلی، دسترسی به خدمات مراقبتی، انعطاف در محیط کار و پرهیز از قضاوت درباره عملکرد مادران، می‌تواند سازگاری آنان با شرایط جدید را آسان‌تر کند.

درنهایت، نباید فراموش کرد که مادری تمام هویت یک زن نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین ابعاد آن است؛ زنی که فرصت یادگیری، ارتباط اجتماعی، رشد فردی و رسیدگی به نیازهای خودش را دارد، لزوماً مادر کم‌توجه‌تری نیست. برعکس، توجه به سلامت جسم و روان مادر، بخشی از مراقبت درست از کودک و خانواده است.

مادری قرار نیست به معنای حذف زن از زندگی خودش باشد. مادرشدن شروع تجربه‌ای تازه است، نه پایان آرزوها و هویت‌های پیشین. خانواده و جامعه نیز باید به جای انتظار فداکاری بی‌وقفه از مادران، شرایطی فراهم کنند که زنان بتوانند در کنار ایفای نقش مادری، همچنان برای خودشان، توانایی‌هایشان و آینده‌شان نیز فرصت و سهمی داشته باشند.

* پژوهشگر حوزه زنان و خانواده

نگاه

زنانی که در عرصه‌های مختلف بسیجی هستند

زن ایرانی در مسیر حفظ انسجام و پایداری جامعه

فریبا کیانی

مفهوم «بسیج» در بطن خود، فراتر از هر نوع سازماندهی نظامی، معنای آمادگی همگانی برای صیانت از ارزش‌ها را در بر دارد. در این میان، نقش زنان از حمایت‌های پشتیبان در جبهه‌ها به یکی از حیاتی‌ترین لایه‌های مقاومت اجتماعی تغییر یافته است. امروز، زن نه تنها در مدیریت بحران‌های عاطفی و خانوادگی، بلکه در عرصه پایداری فرهنگی و مقابله با تهاجم روایت‌های بیگانه، به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان بسیج آگاهی و حفظ هویت ملی شناخته می‌شود.

اگر در سال‌های نخست انقلاب و دوران دفاع‌مقدس، حضور زنان در پشتیبانی عملیاتی جبهه معنا می‌یافت، امروز در عصر جنگ روایت‌ها، این نقش وارد عرصه‌ای پیچیده‌تر و استراتژیک‌تر شده است. در دنیای مدرن که مرزهای جغرافیایی با امواج رسانه‌ای و تهاجم فرهنگی در هم شکسته شده، زنان از مدافعان خط مقدم فیزیکی به سنگربانان خط مقدم ذهن‌ها تبدیل شده‌اند. امروزه وقتی جنگ به متن زندگی از جمله خانه و مدرسه و... وارد می‌شود، زن دیگر صرفاً ناظر یا پشتیبان جنگ نیست، بلکه به‌طور مستقیم وارد عرصه دفاع از انقلاب در قالب دانش، سواد رسانه‌ای و مدیریت هوشمندانه در پی حفظ اصالت هویت ملی می‌شود. این، یعنی همان مأموریتی که در آن، روایت درست از خانواده، فرهنگ و ارزش‌ها، بزرگ‌ترین سلاح در برابر تهاجم نرم و نفوذ فرهنگی است.

تاریخ پایداری جوامع، همواره با حضور کنشگرانه زنان گره خورده است. امروز هم حضور پرشور زنان در اجتماعات شبانه به همراه خانواده نشان می‌دهد زن را از حاشیه به متن جامعه کشانده است اما امروز، معنای حضور زن در عرصه‌های اجتماعی، با تغییر ماهیت چالش‌ها، وارد فصلی نو شده است.

اگر در گذشته، نقش زنان در سنگرهای دفاع، ستون اصلی مقاومت



فیزیکی بود، در عصر گذار اطلاعاتی، این نقش به سمت مقاومت فکری و رسانه‌ای سوق یافته است. در واقع، مفهوم زن بسیجی امروز، در گرو قدرت آنها در مدیریت روایت‌ها، حفظ پیوند عاطفی نسل‌ها و مقابله با ابهام‌سازی‌های فرهنگی است مأموریتی که در آن خانه و رسانه، هر دو به سنگرهای اصلی صیانت از ارزش‌های بنیادین تبدیل شده‌اند.

از پشتیبانی جبهه تا کنشگری اجتماعی

بسیجی بودن زنان امروز تنها در حضور میدانی یا پشتیبانی از دیگران خلاصه نمی‌شود، بخشی از آن در کارهایی شکل می‌گیرد که به خانواده‌ها توان تصمیم‌گیری، به محله‌ها ظرفیت تولید و به جامعه امکان ایستادگی در برابر بحران می‌دهد. تجربه زنان در سال‌های انقلاب و دفاع مقدس، با تغییر صورت چالش‌ها پایان نیافته است، بلکه از پشتیبانی جبهه به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترش یافته است.

در سال‌های جنگ، حضور زنان در پشتیبانی نیروها، امدادرسانی و حفظ جریان زندگی در پشت جبهه، بخشی از توان جامعه برای عبور از بحران بود. امروز نیز چالش‌ها فقط در میدان‌های نظامی رخ نمی‌دهند. فشارهای اقتصادی، گسست میان نسل‌ها و گردش سریع روایت‌ها در رسانه‌ها، خانه و مدرسه و محیط کار را به بخش‌هایی از میدان اثرگذاری اجتماعی تبدیل کرده‌اند. در چنین وضعی، نقش زنان را باید در توان آنان برای سازماندهی مشارکت، انتقال تجربه و تقویت سواد رسانه‌ای نیز دید؛ نه فقط در موقعیت‌های رسمی یا تشکیلاتی.

این نگاه، البته زمانی معنا پیدا می‌کند که از کلی‌گویی فاصله بگیریم و به کار و نتیجه آن توجه کنیم. پایداری اجتماعی در عمل، یعنی فراهم کردن فرصت مشارکت، پیوند دادن مهارت به درآمد و کمک به حفظ اعتماد و همبستگی در جامعه. فعالیت‌های تولیدی و آموزشی زنان می‌توانند بخشی از این پاسخ باشند، به‌ویژه هنگامی که به نیازهای واقعی محله‌ها متصل شوند.

حفظ پیوندها در میدان روایت

در کنار کارآفرینی، حضور زنان در آموزش، رسانه و زندگی روزمره خانواده اهمیت دارد. مواجهه با روایت‌های نادرست یا مبهم، با تکرار شعارها حل نمی‌شود؛ به آگاهی، گفت‌وگوی بین‌نسلی و توان سنجش منابع نیاز دارد. خانه و رسانه هنگامی به عرصه‌های مؤثر صیانت از هویت تبدیل می‌شوند که زنان و مردان، به‌ویژه نسل جوان، امکان پرسشگری و دسترسی به اطلاعات معتبر داشته باشند.

بسیجی بودن زنان را می‌توان آمادگی برای عمل جمعی در همین عرصه‌ها دانست: از حفظ و انتقال مهارت تا ایجاد شغل، از آموزش سواد رسانه‌ای تا تقویت پیوندهای اجتماعی. پایداری جامعه نه حاصل نقش یک گروه به‌تنهایی، بلکه نتیجه همکاری و توانمندسازی همگانی است؛ زنان در این مسیر، کنشگرانی اثرگذارند.